

قسمتی از سوالات ترجمه و تعریب

۱

عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) عِنْدَ الرَّبِّيعِ تُصَيِّحُ الْأَرْضُ مُخَضَّرَةً!
(۲) تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ!
(۳) كَانَ الْإِيرَانِيُّونَ يَشَارِكُونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ!
(۴) لِلْفَيْرُوزِ آبَادِيٌّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ!

۲

"ينطق الأعراب أصوات المفردات الفارسيّة التي تدخل العربيّة وفقاً لألسنتهم! : عرب ها

- (۱) صداهاى واژگانی را که از فارسی وارد عربی می‌شود، بر اساس زبان‌هایشان تلفظ می‌کنند!
(۲) صداهاى واژگان فارسی را که وارد عربی می‌شوند، بر اساس زبان‌هایشان بر زبان می‌آوردند!
(۳) اصوات کلمه‌های داخل‌شده از زبان فارسی به عربی را بر اساس زبان خود تلفظ کرده‌اند!
(۴) اصوات کلمه‌های فارسی را که وارد زبان عربی شده است، بر طبق زبان خود بر زبان می‌آورند!

۳

مَيِّزِ الصَّحِيحَ فِيمَا يَلِى:

- (۱) فِي السَّنَةِ الْآتِيَةِ سَتَدْخُلُ جَامِعَةُ طَهْرَانَ. ← السَّنَةُ ≠ الشُّهُورُ
(۲) جَدِّى يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى عُمْراً مَبَارَكاً. ← يُعْطَى = يَأْخُذُ
(۳) قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءَ تَرْجُو نَفْعَهُ. ← يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ
(۴) وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ. ← مُعَمَّرٌ = شَابٌ

"قد كان التأثير والتأثر و تبادل المفردات بين اللغتين الفارسيّة و العربيّة أمراً طبيعياً أيضاً تجعل كلاً منهما غنيّةً في الأسلوب و البيان!"

(۱) اثرگذاري و اثرپذيري و مبادلات واژگان ميان دو زبان فارسي و عربي نيز يك امر طبيعي است كه همه آن‌ها را در اسلوب و بيان غني قرار مي‌دهد!

(۲) تأثیر و تأثر و تبادل واژگانی میان زبان‌های فارسی و عربی، امری طبیعی بوده و هر زبان را در شیوه و بیان غنی می‌کند!

(۳) اثرگذاری و اثرپذیری و تبادل واژگان مفرد میان هر دو زبان فارسی و عربی، هم امری عادی بوده که هر دوی آن‌ها را در سبک و بیان غنی کرده است!

(۴) تأثیر و تأثر و تبادل واژگان میان دو زبان فارسی و عربی نیز یک امر طبیعی بوده است که هریک از آن دو را در سبک و بیان غنی می‌گرداند!

میّر "من" أو "ما" شرطیّة:

(۱) و ما یکفر بآیات الله إلا القوم الفاسقون!

(۲) من واجه المديره عندما كانت تدخل المكتبة!

(۳) ما فعلتم بنقودکم حتی أصبحتم خاسرين!

(۴) من سمع إلى الموعظة هرب من المخمصة!

"عین الصّحیح":

(۱) أنزل ماء من السماء فأصبحت الأرض مُخضرةً! از آسمان آبی فروفرستاد و زمین سرسبز شد!

(۲) من أين أستلم هذه الأدوية المكتوبة على الورقة؟! این داروهای نوشته‌شده بر روی برگه را از کجا باید تهیه کنیم؟!

(۳) كان اللهُ رحيماً لعباده المؤمنين! خداوند [نسبت] به بندگان مؤمن خویش مهربان است!

(۴) يُعرف الظّالمون بوجههم يومَ القيامة! ستمگران را در روز قیامت با چهره‌هایشان می‌شناسند!

"بازیکنی که آن گل زیبا را به ثمر رساند مرا به شگفت می‌آورد!"

(۱) أعجبني لاعبٌ قد سجّل ذلك الهدف الرائع!

(۲) يُعجبني لاعبٌ يُسجّل ذلك الهدف الجميل!

(۳) أعجبتني لاعبة سجّلت ذلك الهدف الرائع!

(۴) تُعجبني لاعبة سجّلت ذلك الهدف الجميل!

أقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ:

"عمر الخيام" كان عالماً و فيلسوفاً و شاعراً إيرانيّاً ولد فى مدينة "نيسابور". هو كان أوّل من اخترع طريقة حساب المثلثات و معادلات جبرية من الدرجة الثالثة بواسطة أشكال هندسيّة و نظم المعادلات و حاول فى حلّ كلّها. خيام كان مشهوراً فى مجال الشعر و أشهر أشعاره كانت "الرباعيّات" الّتى تكون آراء مختلفة حولها بين الأدباء. يوجد أدباء يعتقدون أنّ بعض هذه الأشعار ما أنشدها الخيام لأنّ الشاعر فيها يدعو الآخرين إلى الإهتمام بالحياة الدنيا الفانية. قد تُرجمت أشعاره إلى لغات كثيرة فى العالم و لكنّ اجتهاداته فى الرياضيات تكون أشهر عند الغربيّين و هو عند الإيرانيّين مشهور بسبب أشعاره.

٨ ما هو الصحيح؟

(١) الخيام أوّل من اخترع طريقة لحلّ معادلات جبريّة!

(٢) خيام استطاع أن يُنظّم المعادلات و يحلّ كلّها!

(٣) تكون شهرته فى مجال الشعر و الرياضيات فقط!

(٤) أشعاره الّتى تُسمّى بـ "الرباعيّات" تكون مشهورة عند أكثر الأدباء!

٩ عيّن الصحيح:

(١) أكثر الإيرانيّين يعرفون الخيام بواسطة تأليفاته فى مجال الحساب!

(٢) الغربيّون ماكانوا يحسبون الخيام شاعراً بل كان فيلسوفاً عندهم!

(٣) أكثر أشعار الخيام تُنسب إلى الشعراء الآخرين و فى الحقيقة لم يكن الخيام شاعراً!

(٤) الاختلاف بين الأدباء حول أشعار الخيام يرجع إلى عدد أشعار نُسبت له!

١٠ كان الخيام! عيّن الخطأ:

(١) شاعراً (٢) عارفاً

(٣) عالم الرياضيات (٤) فيلسوفاً

١١ عيّن الصحيح فى الإعراب و التحليل الصرفيّ للكلمات:

(١) يعتقدون: فعل مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثيّ (مصدره على وزن افتعال) / الجملة فعليّة و تصف نكرة

(٢) أنشد: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثيّ من باب انفعال / فعل و مفعوله "ها"

(٣) الدّنيا: مفرد - مؤنث - اسم تفضيل على وزن "فُعلى" و مذكّره: "أدنى" / مضاف إليه

(٤) الإيرانيّين: جمع سالم للمذكر - مفرده "إيرانيّ" و هو اسم علم / مجرور بحرف الجرّ

- (۱) تَعَلَّمْتُ شِمْلَ لُغَاتٍ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهَا! شِمْلَ در زندگی خویش زبان‌های فراوانی آموخت!
- (۲) عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: مؤمنان فقط باید بر الله توکل کنند!
- (۳) وُلِدْتُ بِمَدِينَةِ طَهْرَانٍ! محل تولدم در شهر تهران است!
- (۴) كُنْتُ أَلْقَى مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْجَامِعَةِ! در دانشگاه به زبان عربی سخنرانی کرده بودم!

(يقولون بأقواهم ما ليس في قلوبهم والله أعلم بما يكتمون):

- (۱) با دهان‌هایشان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند عالم است!
- (۲) با دهان‌هایشان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان یافت نمی‌شود و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است!
- (۳) با دهان‌هایشان می‌گویند آنچه را که در این دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان کردند دانا است!
- (۴) با دهان‌هایشان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است!

عَيْنُ الْخَبَرِ لَيْسَ مُوصَوْفًا:

- (۱) شَجَرَةُ النَخْلِ فِي الْمَنَاطِقِ الصَّحْرَاوِيَّةِ شَجَرَةٌ مُثْمَرَةٌ!
- (۲) الْبُومَةُ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ!
- (۳) الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْمَدَائِنِ مَسَافَةٌ تُتْعَبُ الْمَسَافِرِينَ!
- (۴) لِسَانُ الْقَطِّ مَمْلُوءٌ بِغُددٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!

عَيْنُ الصَّحِيحِ: (و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ):

- (۱) و با آن‌ها با [روشی] که نیکوتر است بحث کن، بی‌گمان پروردگارت [نسبت] به کسی که از راهش گمراه شده است داناتر است!
- (۲) و آن‌ها را با نیکوترین روش مورد خطاب قرار بده که قطعاً پروردگارت هرکس را که از راهش گمراه شده است می‌شناسد!
- (۳) و با آن‌ها با بهترین روش ستیز کن، بی‌شک پروردگار تو همان است که نسبت به افراد گمراه، آگاهی [کامل] دارد!
- (۴) و با آن‌ها با [روشی] که بهتر است جدال کن، حقیقتاً پروردگار تو همان [کسی است که] آگاه‌تر است به کسی که از راه خدا گمراه شد!

- (١) هر ماه تیمی را جهت بازدید از پل معلق به "مشکین شهر" می فرستیم!
- (٢) هر سال به طور گروهی برای دیدن پل معلق "مشکین شهر" فرستاده می شدیم!
- (٣) برای دیدار از پل های معلق، سالانه تیم هایی را به "مشکین شهر" می فرستادیم!
- (٤) سالانه گروهی را برای دیدن پل معلق به "مشکین شهر" می فرستادیم!

"المفرداتُ الفارسية كانت دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ!":

- (١) واژه های فارسی از زمان عصر جاهلیت به زبان عربی داخل شد!
- (٢) واژه های فارسی از زمان عصر جاهلیت به زبان عربی داخل شده بود!
- (٣) واژگان زبان فارسی از زمان عصر جاهلیت به عربی داخل شده بود!
- (٤) واژه فارسی از زمان عصر جاهل بودن به زبان عربی داخل شده بود!

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| (١) تَعَلَّمُوا ← لِيَتَعَلَّمُوا | (٢) تَفَاهَمْتُ ← لِلتَّفَاهُمِ |
| (٣) اسْتَخْرَجْنِ ← لِيَسْتَخْرِجَنَّ | (٤) تَقَدَّمْتُما ← لِيَتَقَدَّمَا |

- (١) عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَرَّبَتْ خِيَمَةَ السَّائِحِينَ!
- (٢) تُسَاعِدُنَا هَاتَانِ الْمَدِيرَتَانِ فِي صَنْعِ هَذَا الْبَرْنَامِجِ!
- (٣) هَوْلَاءِ أَطْفَالٌ لَا يَلْعَبُونَ فِي الشُّوَارِعِ الْمَزْدَحْمَةِ خَوْفًا مِنَ التَّصَادِمِ!
- (٤) يَدْخُلُونَ اللَّاعِبُونَ إِلَى الْمُبَارَاةِ وَ يُسَجِّلُونَ أَهْدَافًا جَمِيلَةً!

- (۱) با دهانشان آنچه را که در دل هایشان نیست می گویند و خدا به آنچه کتمان می کنند دانا است!
- (۲) با دهانشان چیزی را می گویند که در قلب هایشان نیست و خداوند نسبت به آنچه پنهان می کنند آگاه تر است!
- (۳) چیزی را با دهان هایشان می گویند که هرگز در دل هایشان نبوده است و خدا به چیزی که پنهان می کنند دانای تر است!
- (۴) با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانای تر است!

- (۱) ما إِسْتَطَعْنَا أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ: نتوانستیم که زبانی بدون کلمات وارد شده بیابیم!
- (۲) عندها ضَغْطُ الدَّمِ وَ حُمَّى شَدِيدَةٌ: فشارخون و تب شدیدی داشت!
- (۳) الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تُوَضَّعُ عَلَى السَّرِيرِ: ملافه، قطعه پارچه ای است که روی تخت قرار داده می شود!
- (۴) (... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا): و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی دانا است!

- (۱) قَرَأْتُ قِصَّةَ بَيْتٍ لِي نَتِيجَةُ الْكِذْبِ!
- (۲) مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يُسْمَعَ!
- (۳) الذِّكْوَةُ "شِمْل" مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ!
- (۴) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا!

- (۱) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا!
- (۲) إِذَا كُنْتُمْ لِلَّهِ تَخْشَعُونَ!
- (۳) فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا!
- (۴) مَنْ يُصْبِحْ وَ لَا يَهْتَمِّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ خَارِجٌ عَنِ الْإِسْلَامِ!

جواب تشریحی

گزینه ۳

۱

بررسی خطاهای این گزینه:

"الإِیرَانِیُّونَ": جمع‌های مذکر سالم نونشان همواره مفتوح است. ← الإِیرَانِیُّونَ
"یُشارِکونَ": از باب مفاعلة است پس باید با ضمه شروع شود. ← "یُشارِکونَ"

گزینه ۲

۲

"المفردات الفارسیة: واژگان فارسی، کلمه‌های فارسی" [رد گزینه‌های "۱ و ۳" / "تدخل: وارد می‌شود / می‌شوند" [رد گزینه "۳ و ۴"]

گزینه ۳

۳

يَضُرُّ (ضرر می‌رساند) ≠ يَنْفَعُ (نفع می‌رساند) متضاد هستند.

سایر گزینه‌ها:

السَّنة (سال) متضادّ الشهور (ماه‌ها) نیست.

يُعْطَى (می‌دهد) مترادف يأخذ (می‌گیرد) نیست.

و مُعَمَّر (پیر) مترادف شابّ (جوان) نیست.

کلمه "تبادل" در گزینه "۱" به اشتباه به صورت جمع "مبادلات" ترجمه شده است. [رد "۱"]
 کلمه "المفردات" به معنای "واژگان" در گزینه "۲" به اشتباه "واژگانی" ترجمه شده است. [رد "۲"]
 کلمه "هر" در گزینه "۳" اضافی است. [رد "۳"]
 فعل "تجعل" یک فعل مضارع است، ولی در گزینه "۳" به اشتباه به صورت ماضی نقلی "کرده است" ترجمه شده است. [رد "۳"]
 کلمه "أَيْضاً" به معنای [همچنین - همچنان - نیز - هم] می باشد، ولی در گزینه "۲" ترجمه نشده است. [رد "۲"]
 فعل "قدکان" به معنای "بوده است - بوده - بود" می باشد، ولی در گزینه "۱" به اشتباه "است" ترجمه شده است. [رد "۱"]

مشخص کن "مَنْ" یا "ما" که شرطی باشد:
 بررسی نوع من و ما در گزینه ها:
 گزینه "۱": ماضی نفی: کفر نمی ورزد به آیات خداوند مگر قوم فاسد.
 گزینه "۲": من استفهام: چه کسی روبه رو شد با مدیر هنگامی که وارد کتابخانه می شد؟
 گزینه "۳": استفهام: چه کرد با پول هایتان تا زیان دیده شدید؟
 گزینه "۴": شرط، سَمِعَ: فعل شرط، هَرَبَ: جواب شرط
 ترجمه: هرکس به پند گوش فرادهد، فرار می کند از مخمصه.

بررسی اشتباه سایر گزینه ها:
 گزینه "۱": فعل "أَنْزَلَ" یک فعل ماضی مجهول به معنای "فرو فرستاده شد" می باشد که در اینجا به اشتباه به صورت ماضی معلوم ترجمه شده است.
 گزینه "۲": در عبارت فارسی کلمه "باید" وجود دارد که در عربی آن دیده نمی شود و فعل "أَسْتَلِمَ" به معنای "دریافت کنم" می باشد، نه "تهیه کنم".
 گزینه "۴": فعل "يُعْرِفُ" یک فعل مجهول است و به معنای "شناخته می شوند" می باشد، ولی در اینجا به صورت "معلوم" ترجمه شده است.

فعل "به شگفت می‌آورد" یک فعل مضارع است ولی در گزینه‌های "۱" و "۳" به صورت ماضی ترجمه شده است. [رد ۱ و ۳]
فعل "به ثمر رساند" یک فعل ماضی است ولی در گزینه "۲" به اشتباه به صورت مضارع "یُسْجَل" ترجمه شده است. [رد ۲]

ترجمه متن:

عمر خیام دانشمند، فیلسوف و شاعری ایرانی بود که در شهر نیشابور به دنیا آمد. او اولین کسی بود که روش حساب مثلثات و معادلات جبری درجه سه را به وسیله اشکال هندسی اختراع کرد و معادلات را نظم بخشید و در حل تمام آن‌ها کوشش کرد. خیام در زمینه شعر مشهور بود و معروف‌ترین اشعارش رباعیات بود که در میان ادیبان، پیرامون آن نظرات مختلفی وجود دارد. ادیب‌هایی وجود دارند که معتقدند برخی از این اشعار را خیام نسوده است زیرا شاعر در آن‌ها دیگران را به توجه به زندگی دنیایی فانی فرامی‌خواند. شعرهای او به زبان‌های زیادی در جهان ترجمه شده است اما تلاش‌های او در ریاضیات نزد غربی‌ها مشهورتر است در حالی که او نزد ایرانیان به خاطر شعرهایش معروف است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) خیام اول کسی است که روشی را برای حل معادلات جبری اختراع کرد!
- (۲) خیام توانست معادلات را منظم کرده و همه آن‌ها را حل کند!
- (۳) شهرت او فقط در زمینه ریاضیات و شعر است!
- (۴) اشعارش که رباعیات نامیده می‌شوند در نزد بیشتر ادبا معروف‌اند!

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بیشتر ایرانیان خیام را به واسطه تألیفاتش در زمینه ریاضیات می‌شناسند!
- (۲) غربی‌ها خیام را شاعر نمی‌پنداشتند بلکه در نزد آن‌ها فیلسوف بود!
- (۳) بیشتر اشعار خیام به شاعران دیگر نسبت داده می‌شود و در حقیقت خیام شاعر نبوده است!
- (۴) اختلاف بین ادبا درباره اشعار خیام به تعداد اشعاری برمی‌گردد که به او نسبت داده شده است!

خیام طبق متن عارف نبود!

بررسی خطاهای سایر گزینه ها:

(۲) من باب انفعال (ص: من باب إفعال، دقت کنید که "ن" جزء حروف اصلی آن است)

(۳) مضاف إليه (ص: "الحياة الدنيا" ترکیب وصفی است و "الدنيا" صفت است)

(۴) هو اسم علم (ص: "ایرانی" اسم علم محسوب نمی شود). - مجرور بحرف الجرّ (ص: "عند" اسم است در نتیجه "الایرانیین" مضاف إليه است)

بررسی اشتباه سایر گزینه ها:

گزینه ۲: "در این گزینه کلمه فقط" اضافی است.

گزینه ۳: فعل "وُلِدْتُ" به معنای "متولد شدم" می باشد ولی در این گزینه به درستی ترجمه نشده است.

گزینه ۴: "كُنْتُ" بر سر مضارع "أَلْقَى" آمده و ماضی استمراری "سخنرانی می کردم" می سازد ولی در اینجا به اشتباه به صورت ماضی بعید ترجمه شده است.

کلمه "محاضرات" به معنی "سخنرانی هایی" یک اسم جمع است ولی در این گزینه مفرد ترجمه شده است.

بررسی اشتباهات در سایر گزینه ها:

گزینه ۱: کلمه "أَعْلَمَ" بر وزن "أَفْعَلَ" اسم تفضیل به معنای "داناتر - آگاه تر" است، ولی در اینجا به اشتباه "عالم" معنی شده است.

گزینه ۲: فعل "لیس" به معنای "نیست" می باشد که در این گزینه به صورت "یافت نمی شود" ترجمه شده که اشتباه است.

گزینه ۳: فعل "یکتمون" یک فعل مضارع به معنای "پنهان می کنند" می باشد، ولی در این گزینه به صورت ماضی یعنی "پنهان کردند" ترجمه شده است.

کلمه "این" در "این دل هایشان" در عربی وجود ندارد.

کلمه "أَعْلَمَ" = داناتر است که در اینجا به اشتباه "دانا" ترجمه شده است.

معین کن خبری که موصوف نیست:

بررسی گزینه‌ها:

(۱) در این گزینه کلمه "شجرة" خبر است و کلمه "مثمرة" صفت آن است پس خبر، موصوف واقع شده است.

(۲) در اینجا "طائر" خبر است و چون نکره است فعل بعدش جمله وصفیه می‌باشد و خود "طائر" موصوف برای جمله وصفیه است پس خبر موصوف شده است.

(۳) در این گزینه "مسافة" یک اسم نکره و خبر است و جمله بعدش جمله وصفیه است پس "مسافة" که خبر است موصوف جمله وصفیه می‌باشد.

(۴) خبر در این گزینه "مملوء" می‌باشد که موصوف واقع نشده است.

کلمه "أَعْلَمُ" بر وزن "أَفْعَل" اسم تفضیل است و به معنای "داناتر - آگاه‌تر" است. ولی در گزینه‌های "۲" و "۳" به صورت فعلی "می‌شناسد - آگاهی دارد" ترجمه شده است [ردّ گزینه‌های "۲" و "۳"].

کلمه "سبيله" چون ضمیر دارد به معنای "راهش" می‌باشد نه "راه خدا" [ردّ گزینه "۴"].

فعل "كُنَّا نُرْسِلُ" یک فعل ماضی استمراری معلوم به معنای "می فرستادیم" است که در گزینه های [۱ و ۲] به اشتباه ترجمه شده است. [ردّ ۱ و ۲]

کلمه "الجسر" یک اسم مفرد به معنای "پل" می باشد که در گزینه [۳] به اشتباه به صورت جمع "پل های" ترجمه شده است. [ردّ ۳]

"كانت دَخَلت" ماضی بعید است که در گزینه یک رعایت نشده است و به صورت ماضی ساده ترجمه شده است. از طرفی در گزینه سه، کلمه زبان قبل از کلمه فارسی اضافه بوده و از طرفی قبل از کلمه عربی ذکر شده است. همچنین در گزینه چهار کلمه "مفردات" که جمع می‌باشد به صورت مفرد ترجمه شده و همچنین کلمه "جاهل بودن" بجای "جاهلیت" خطا است.

معین کن اشتباه را بعد از به کار گرفتن "لِـ"

بررسی گزینه‌ها:

(۱) فعل "تَعَلَّمُوا" یک فعل ماضی و جمع مذکر غایب است چون "لِـ" فقط بر سر فعل مضارع می‌آید پس این فعل به صیغه جمع مذکر غایب مضارع می‌آید که "یتعلمون" می‌شود و چه "لِـ" ناصبه باشد چه "لِـ" امر، نون آخرش حذف می‌شود پس "لِیتعلموا" صحیح است.

(۲) فعل "تفاهمت" فعل ماضی مفرد مذکر مخاطب است برای آوردن "لِـ" ابتدا این فعل را مضارع کرده و به صیغه مفرد مذکر مخاطب "تتفاهم" می‌آوریم چون فعل مخاطب است "لِـ" امر نمی‌تواند بر سر این فعل بیاید چون "لِـ" امر فقط بر سر صیغه‌های "غایب" و "متکلم" می‌آید ولی اینجا چون آخر فعل ساکن "ه" شده است یعنی "لِـ" امر است که فعل را مجزوم می‌کند و غلط است و فقط "لِـ" ناصبه می‌تواند بر صیغه‌های مخاطب بیاید که آخر فعل را منصوب (=) می‌کند (لتتفاهم)

(۳) فعل "استخرجن" فعل ماضی جمع مؤنث غایب است اول آن را مضارع جمع مؤنث غایب می‌کنیم "یستخرجن" و چون "لِـ" بر سر صیغه‌های جمع مؤنث بیاید نونشان حذف نمی‌شود پس "لیستخرجن" درست است.

(۴) فعل "تقدّمنا" یک فعل ماضی مثنی مذکر (مؤنث) مخاطب است آن را مضارع به همین صیغه می‌آوریم "تتقدّمان" در اینجا فقط می‌تواند "لام" ناصبه بر سر آن بیاید چون مخاطب است و نون آخرش به‌خاطر منصوب شدن حذف می‌شود پس "لتتقدّما" صحیح است.

معین کن اشتباه را در صیغه فعل‌ها:

در گزینه "۴" چون "اللاعبون" فاعل اسم ظاهر می‌باشد پس باید فعل "یدخلون" به‌صورت مفرد غایب بیاید و فقط از لحاظ جنس با فاعلش "اللاعبون" مذکر یکسان باشد پس فعل باید به‌صورت مفرد مذکر غایب "یدخل" بیاید.

کلمه "أفواه" جمع مکسر برای "فم" و به معنای "دهان‌ها" می‌باشد، ولی در گزینه‌های "۱" و "۲" به‌صورت مفرد ترجمه شده و غلط است. [رَدّ "۱" و "۲"]

در گزینه "۳" از کلمه "هرگز" استفاده شده که در عبارت عربی کلمه "أبدًا" وجود ندارد. [رَدّ "۳"]

فعل "لیس" به معنای "نیست" می‌باشد، ولی در گزینه "۳" به اشتباه "نبوده است" ترجمه شده است. [رَدّ "۳"]

کلمه "أعلم" بر وزن "أفعل" اسم تفضیل به معنی "داناتر" است؛ ولی در گزینه "۱" به اشتباه "دانا" ترجمه شده است. [رَدّ "۱"]